

رابطه اعتیاد بر محجوریت شخص

محمود یوسف وند*، هادی غلامرضاروی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹)

چکیده

رشد در فقه بر شخصی که دارای ملکه نفسانی که مصلح مالش می باشد معنا کرده اند اگر شخصی دارای این صفت نباشد سفیه می باشد که دارای احکامی می باشد از جمله این که در اموال خود نمی تواند تصرف نماید و معاملات او صحیح نمی باشد. پرسشی که در این جا مطرح می شود این می باشد آیا تأثیری که مواد مخدر در تصمیم گیری های انسان می گذارد موجب می شود معیار های سفیه بر معتاد صدق کند یا خیر؟ آیا برای تصرف در اموال انسان نیاز به حکم قاضی می باشد یا خیر؟ می توان گفت که بخاطر تأثیراتی که مواد مخدر بر روح و روان انسان می گذارد باعث ایجاد اختلال در تصمیم گیری های انسان می شود که منجر به ضایع و تلف شدن اموال خود می شود پس می توان گفت که عنوان میزور بر فرد معتاد صدق می کند و سفیه شامل میزور می باشد پس شخص محجور می باشد و دیگر این که ضرر زدن به خود و دیگران منکر است و اعتیاد باعث خساراتی به به خود و خانواده می باشد پس نهی از منکر واجب می باشد پس می توان معتاد را از تصرفات مالی منع کرد.

کلیدواژگان

رشد، سفیه، معتاد، مواد مخدر.

* دکتری فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: hadyra94@gmail.com

مقدمه

اعتیاد عبارت است از وابستگی به عوامل یا موادی که تکرار مصرف آنها با کم و کیف مشخص و در زمان معین از دیدگاه معتاد ضروری می‌نماید. یعنی تداوم بخشیدن به مصرف مواد و عوامل مخدر درمانی عامیانه، غیرمعمول، دور از موازین علمی و معتاد کسی است که نیازمند و وابسته روانی - جسمانی به مواد و عوامل مخدر و عادت‌زا می‌باشد که به منظور برآوردن آن بایستی از این مواد بطور مداوم و در فواصل مشخص استفاده کند.

بیماری اعتیاد مدارهای عصبی مربوط به نظام پاداش، انگیزش، و حافظه را در مغز دچار اختلال کرده، و اختلال در این سیستم‌ها در مغز باعث بروز عوارض بیولوژیکی، فیزیولوژیکی، اجتماعی و روحی می‌گردد. شدت و نوع وابستگی نسبت به مواد اعتیادآور برحسب نوع و اثر آن متفاوت است. برخی از این مواد مانند تریاک و مشتقات آن وابستگی شدید ایجاد می‌کنند و برخی دیگر با وجود تأثیری که بر روان و ذهن فرد می‌گذارند اعتیاد دهنده به شمار نمی‌آیند.

یکی از مباحث مطرح شده در فقه بحث از محجورین و حمایت از محجورین می‌باشد. محجور در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که از بخشی از تصرفات و اعمال حقوقی منع شده است. در فقه برای محجور شرایطی ذکر شده است. پرسش اصلی این است که انسان‌هایی که وابستگی به موادی دارند که تأثیر سویی بر روان انسان می‌گذارند آیا در حکم محجور می‌باشند؟ آیا در صورت محجور بودن ولی می‌تواند در اموال او تصرف نماید یا نیاز به حکم حاکم شرع است؟

سفیه

در سوره نساء آیه پنج آمده «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَاقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۱ در این جا معنای لغوی و مراد از سفیه در آیه و اصطلاحی آن را بررسی می‌کنیم.

۱. و اموالتان را که خدا مایه قوام و برپایی [زندگی] شما گردانیده به سبک مغزان ندهید، ولی آنان را از درآمد آن بخورانید و لباس بپوشانید و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده سخن گوید. (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۷۷)

معنای لغوی سفیه

"راغب" در کتاب مفردات میگوید: سفه (بر وزن تبه) در اصل یک نوع کم‌وزنی و سبکی بدن است بطوری که به هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود، و به-همین جهت به افسار که ناموزون است و دائما در حال حرکت است "سفیه" گفته میشود، و سپس بهمین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند بکار رفته است خواه سبکی عقل آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۴)

علامه طباطبایی می فرماید: کلمه "سفه" به معنای سبکی عقل است، (در فارسی می گویند که: عقل فلانی پارسنگ می برد)، و گویا در اصل به معنای مطلق سبکی و سستی چیزی است که نباید سست باشد و از این باب است که افسار سست را "زام سفیه" و جامه سست بافت را "ثوب سفیه" می نامند، "ثوب سفیه" یعنی جامه‌ای که بافتش و پارچه‌اش پست است ولی بعدا بیشتر در سستی عقل استعمال شده است و معنایش بر حسب اختلاف اغراض مختلف می شود، مثلا به کسی که در اداره امور دنیائیش قاصر و عاجز است سفیه می گویند و به کسی هم که در امور دنیائیش کمال هوشیاری را دارد ولی در باره امر آخرتیش کوتاهی نموده و مرتکب فسق می شود یعنی در این قسمت لاابالی است، سفیه می گویند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۰)

معنای سفیه در آیه

درباره معنای سفیه در آیه مذکوره دو دیدگاه کلی وجود دارد.

دیدگاه اول

برخی گفته اند منظور زنان و کودکان است و خطاب به اولیاء و اوصیاء ایشانست تا موافق آیات سابقه و لاحقہ باشد و مقصود نهی ایشانست از آن که مالهای کودکان را که در دست ایشانست به کودکان دهند تا ضایع کنند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۹؛ طبری کیا هراسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۸)

این عقیده از ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن، ضحاک، ابی مالک و قتاده است. ابو جارود هم از امام صادق (ع) نقل کرده است. ابن عباس می گوید: هر گاه مرد بداند که زن و فرزندش سفیه

اند و مال خود را تباه می‌کنند، نباید مالشان را در اختیارشان قرار دهد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۳)

و شافعی نیز بر این عقیده می‌باشد چنانچه در بیان سخن خدای عز و جل (وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) گفت: «إِنَّهُمْ: النساء و الصبیان لا تملکهم ما أعطیتک-: من ذلک- و کن أنت الناظر لهم فیه.» (ابن ادریس شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۸۴)

روایت شده از إسماعیل بن أبی خالد عن أبی مالک «وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» قال: منظور فرزندانان می‌باشد اموالتان را ندهید زیرا آن‌ها را از بین می‌برند و چیزی باقی نمی‌گذارند. (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۰۰)

مجاهد و ابن عمر گفته‌اند: منظور فقط زنان است. از انس بن مالک روایت شده است که: زنی سیاه و نمکین و خوش سخن خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: یک بار هم در سخنان خود خیر ما را بیان کن. شنیده‌ام که آنچه در باره ما می‌گویی شر ماست. فرمود: چه گفته‌ام؟ گفت: ما را سفیه نامیده‌ای. فرمود: خداوند در قرآن شما را سفیه نامیده است: گفت: ما را ناقص خوانده‌ای. فرمود: در نقصان شما همین بس که در هر ماهی پنج روز از خواندن نماز ممنوع شده‌اید. آن‌گاه فرمود: آیا برای شما کافی نیست که وقتی باردار می‌شوید مانند سربازی هستید که در راه خدا می‌جنگد و مرزهای مملکت را در برابر بیگانگان حفظ می‌کند و هنگامی که وضع حمل می‌کنید مانند کسی هستید که در راه خدا بخون خود غوطه ور شود و چون بطفل خود شیر دهید، در برابر هر جرعه‌ای اجر آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان حضرت اسماعیل دارید و هنگامی که از خواب بیدار می‌شوید، در برابر هر بیدار شدنی نیز همان اجر را دارید این است پاداش زنان با ایمان و خدا ترس و شکیبایی که خود را به مشقت نمی‌افکنند. زن گفت: اگر این شرط بدنبال نداشت چه مقام والایی زنان داشتند! (طبرسی، همان، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۳)

فاضل مقداد می‌فرماید ضحاک یکی از مفسران گفته است: مقصود از سفها زنان می‌باشد، چون سفیه عبارت از خفت عقل است و آنان دارای خفت عقول می‌باشند. آن چنان که در حدیث آمده است: خواه زنان مزدوج یا مجرد یا دختران، خواهران یا کنیزان یا غیر آنان بوده باشند. ولی

در این سخن، نظری است، چون در این نوع تفسیر عدول از ظاهر آیه و خروج از حقیقت و تخصیص بی جهت عموم می باشد و گفته شده است: این آیه نهی و جلوگیری از پرداخت مال به سفیهان می باشند، آنان که نمی توانند به مصالح اموال خود برسند و نمی توانند آن را رعایت کنند بلکه با تصرف فاسده آن را ضایع و تباه می سازند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۰۹)

دیدگاه دوم

کلمه سفیه، عمومیت دارد و شامل می شود هر طفل یا مجنون یا کسی که بخاطر زیاده روی و بی بند و باری در خرج مال، از تصرفات مالکانه ممنوع شده باشد. از امام صادق (ع) روایت شده است که: سفیه، شارب الخمر و کسی است که بمنزله او باشد. مرحوم طبرسی می فرماید این عقیده از دو عقیده بالا بهتر است، بخاطر اینکه عمومیت دارد و هر سبک عقلی را شامل می شود. (طبرسی، همان، ج ۳، ص ۱۴)

عبدالحسین طیب نیز در معنای سفیه می فرماید: سفیه ناقص العقل است در مقابل رشید که کامل العقل است و مراد کسیست که نفع و ضرر خود را تشخیص نمیدهد و صلاح و فساد کارها را تمیز نمیدهد مثل بسیاری از اطفال و زنها و فساق... در بعضی اخبار امثال شارب الخمر را هم ذکر فرموده و تمسک به همین آیه کردند در منع دادن مال بدست آنها و لکن ظاهر اینست که از باب وحدت ملاک باشد چون دادن مال بسفیه موجب تضييع مال میشود و ایمن از اتلاف نیست، فساق هم هیچگونه اعتمادی بآنها نیست نه بقول آنها و نه بفعل آنها و نه بامانت آنها و شارب الخمر فرد اجلای فساق است کسی که نسبت بخود چنین باشد نسبت بدیگران چه نحوه است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۴)

مکارم شیرازی می فرماید ولی روشن است که منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد، و در مبادلات مالی منافع خود را تامین نماید، و باصطلاح کلاه سرش برود، شاهد بر این سخن آیه دوم است که میگوید:

"فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ": "اگر آنها را رشید یافتید اموالشان را به دست آنها

بسپارید". بنا بر این آیه فوق با اینکه در باره یتیمان بحث میکند، یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به - دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، و در این موضوع فرقی در میان اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست، گواه بر این موضوع علاوه بر وسعت مفهوم آیه، و مخصوصاً کلمه "سفیه" روایاتی است که از پیشوایان اسلام در این زمینه نقل شده است.

مثلاً در روایتی از امام صادق ع می‌خوانیم که: "شخصی بنام ابراهیم بن عبد الحمید میگوید: از امام تفسیر آیه "و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ" را پرسیدم فرمود: شرابخواران سفیهند و نباید اموالتان را به آنها بسپارید!" (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۰۰)^۱ در روایت دیگری نیز از انتخاب "شارب الخمر" به عنوان امین امور مالی نهی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۸۴)^۲، خلاصه توصیف شرابخوار به سفاهت کرارا در روایات دیده میشود، و این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شرابخوار هم سرمایه مادی خود را از دست می‌دهد، و هم سرمایه معنوی را، چه سفاهتی از این بالاتر که انسان پول بدهد و عقل و هوش خود را نیز بدهد و دیوانگی خریداری کند، قوای مختلف بدنی را نیز بر سر این کار بگذارد و زیانهای اجتماعی فراوانی بیار آورد؟! در روایت دیگری تمام افرادی که به جهتی از جهات قابل اعتماد نیستند "سفیه" نامیده شده‌اند، و از سپردن اموال (شخصی و عمومی) به آنها نهی شده است: "یونس بن یعقوب" میگوید: از امام جعفر صادق ع تفسیر آیه "و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ" را پرسیدم فرمود: من لا تثق به "سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد". از این روایات برمیآید که "سفیه" معنی وسیعی دارد و از سپردن اموال

۱. از روایان این حدیث ابی الجارود می‌باشد که مذموم شده است. (رجوع شود به رجال‌الکشی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۹)

۲. این روایت صحیح می‌باشد سلسله روایان این روایت عبد الله بن جعفر فی قرب الإسناد عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد می‌باشد که برای معتمد بودن آن‌ها به ترتیب رجال‌النجاشی صفحه ۳۰۴ و رجال‌النجاشی صفحه ۴۳۸ و صفحه ۴۱۵ رجوع شود.

عمومی و خصوصی به آنها نهی شده است، منتها این نهی در بعضی از موارد به عنوان تحریم است و در پاره‌ای از موارد که درجه سفاهت شدید نیست به معنی کراهت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۹ تا ۲۶۷)

علامه طباطبایی نیز به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرمایند آنچه که از ظاهر آیه شریفه فهمیده می‌شود این است که می‌خواهد از زیاده‌روی در اتفاق بر سفیهان نهی نموده و بفرماید: "بیش از احتیاج آنان، مال در اختیارشان نگذارید"، مطلب قابل توجه اینکه بحث آیه شریفه در زمینه اموال یتیمان است (که دستور می‌دهد اولیای یتیمان اداره امور آنان را به عهده بگیرند و اموال آنان را رشد بدهند)، همین معنا قرینه‌ای است بر این که مراد از کلمه "سفها" عموم سفیهان نیستند بلکه تنها سفیهان از ایتمام می‌باشند. و نیز مراد از کلمه: "اموالکم" در حقیقت اموالی است که به نوعی عنایت، ارتباطی با اولیای ایتمام دارد، هم چنان که جمله: "وَ اَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاَكْسُوهُمْ..." نیز شاهد بر این معنا است و اگر ناچار باشیم که دلالت بر تکلیف سایر اولیای سفها را نیز- به گردن آیه شریفه بگذاریم، ناگزیر باید بگوئیم که: منظور از کلمه "سفها" عموم سفیهان است (چه یتیم و چه غیر یتیم) و لیکن احتمال اول (که منظور، خصوص سفیهان ایتمام باشد) احتمالی راجح و روشن است. و به هر حال اگر مراد از "سفها" فقط سفیهان ایتمام باشد پس مراد از جمله: "اموالکم" ... خصوص اموال ایتمام خواهد بود و از اینکه اموال ایتمام را به اولیای ایتمام (که مخاطب این آیه می‌باشند) نسبت داده، به این عنایت بوده است که مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و زیر آن و بالآخره در دنیا وجود دارد متعلق به عموم ساکنان این کره است، و اگر بعضی از این اموال مختص به بعضی از ساکنان زمین و بعضی دیگر متعلق به بعضی دیگر می‌باشد، از باب اصلاح وضع عمومی بشر است که مبتنی است بر اصل مالکیت و اختصاص، و چون چنین است لازم است مردم این حقیقت را تحقق دهند و بدانند که عموم بشر جامعه‌ای واحدند که تمامی اموال دنیا متعلق به این جامعه است و بر تک تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ نموده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند، پس نباید به افراد سفیه اجازه دهند که مال را اسراف و ریخت و پاش نمایند، خود افراد عاقل اداره امور سفیهان را مانند اطفال صغیر و دیوانه به عهده بگیرند.

(طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۱۷۰) پس نهی که در آیه آمده است ارشادی می باشد چنانچه عبدالحسین طیب می فرمایند نهی این آیه، نهی ارشادی است چون موجب تزییع مال است و لو نفس تزییع حرام است مثل اسراف و تبذیر که از کبار معاصی شمرده‌اند و مراد از (اموالکم) ممکن است اموال خود مؤتی باشد چنان که ظاهر (اموالکم) است که مال‌های خود را دست سفیهان ندهید تزییع میکنند و از بین میبرند و ندهید اموال خود را در دست اشخاص سفیه اموالی که خداوند قرار داده برای شما که باو قیام کنید در امر معیشت خود و آنها را بخورانید و بپوشانید و با آنها از راه تطف و ارشاد تکلم کنید. (طیب، همان، ج ۴، ص ۱۴)

بر این اساس می توان گفت این آیه اگر چه درباره ایتام بحث می کند ولکن متضمن حکم کلی و قانونی عام برای جمیع موارد می باشد مضافا این که روایات از ائمه اطهار نیز در صدد بیان این مطلب می باشند. (مکارم، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۰۶)

سپس خداوند متعال می فرماید: *وَ ارْزُقُوهُمْ فِیْهَا وَ اكْسُوهُمْ* یعنی از مال ایشان نفقه و کسوه ضروری ایشان را به ایشان دهید و زیاده مدهید و وجه آن که (فیها) گفت و (منها) نگفت اشارتست به آن که نفقه و کسوه ایشان را از اصل مال ایشان نمی‌باید داد بلکه از فایده آن باید داد یعنی مال را محل روزی ایشان و کسوت ایشان گردانید برین وجه که تجارت کنید به آن و از فایده آن نفقه و کسوه ایشان بیرون کنید. (حسینی جرجانی، همان، ج ۲، ص ۲۳۰)

چرا خداوند متعال حجر را مفردا بر سفیه ذکر نمود با این که این امر از قول خداوند است جایی که می فرماید معلوم است و پیداست تا این که دلالت و راهنمایی کند که خود سفیه به تنهایی علت حجر و ممنوعیت پرداخت مال می باشد خواه آن یتیم کودک باشد یا بالغ باشد و خواه تابع دوران کودکی باشد یا عارض بعد از بلوغ و رشد. این رای مخالف رای ابو حنیفه است چون او بر بالغ عاقل به جهت سفیه و تبذیر حجر قائل نیست. (فاضل مقداد، همان، ج ۲، ص ۱۱۰)

معنای سفیه در فقه شیعه

صاحب شرائع می فرماید: سفیه کسی می باشد که اموال خود را در غیر اغراض صحیح صرف می کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۶)

شهید ثانی می فرمایند: معنای رشد مقابل سفیه می باشد و رشید شناخته شده به کسی که مصلح مالش باشد و سفیه کسی می باشد که مالش را در غیر اغراض صحیح صرف می کند. مراد از اغراض غیر صحیح آنچه که ملائم با راه و روش عقلاً غالباً نباشد مانند تزیین مال و غبن فاحش در معاملات و انفاق در محرمات و صرف مال در اموری که مناسب حالش نمی باشد به حسب زمان و شهر و شرف و منزلتش مانند خرید متاع های فاخر و یا لباس های این چنینی و مانند آن. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۱)

سفیه کسی گویند که بر او حالتی که موجب حفظ مال شود نباشد و مال را در غیر محل خود صرف کند و در غیر محل خود اتلاف کند. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵ و سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۳۷)

اما در تشخیص مصداق سفیه صاحب جواهر می فرمایند عده ای اصلاح را به عنوان ملکه ای نفسانی در نظر گرفته اند، بحث آن برای فقیه نمی باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۶، ص ۴۹) و مرحوم سبزواری می فرمایند: سفیه و رشد از موضوعات تعبدی نمی باشد و نه از موضوعاتی که مستنبط از شرع باشد بلکه این مربوط به عرفیاتی می باشد بدون در نظر گرفتن مذهب دیگر و مربوط به طائفه بدون طائفه دیگر نمی باشد و مرجع آن عرف می باشد و آن از امور تشکیکیه بوده و مربوط و دارای مراتب می باشد... مال را تا زمانی که رشد سفیه محرز نشود به او تسلیم نمی کنند به جهت اصل و اطلاق و اتفاق. و زمانی که امر مشتبه شود او را با اموری که مناسب شأن او می باشد آزمایش می کند. کیفیت اختبار او به به عرف و گذاشته شده است. اگر شک شود که آیا شخص سفیه می باشد یا خیر اصل را بر عدم سفاهت می گذاریم و اگر چه او را آزمایش نکنند به جهت استصحاب بقاء رشد و عدم ولایت شخصی بر او. (سبزواری، همان، ج ۲۱، ص ۱۳۷)

در این که آیا معتاد سفیه می باشد می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- صرف اعتیاد موجب محجوریت نمی باشد ۲- اعتیاد باعث حجریت می شود. بر اساس قاعده «البینه علی المدعی» صاحب مدعا باید بینه بیاورد و اصل بر عدم حجر می باشد مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد پس باید ثابت کنیم که انسان معتاد به مواد مخدر محجور می باشد.

دلایل اثبات محجوریت شخص معتاد

در این مقاله بر آن هستیم که اثبات کنیم اعتیاد باعث محجوریت می‌شود. برای اثبات این مدعا دو دلیل می‌توان ذکر کرد.

دلیل اول: رفع رشد و صدق عنوان مبذر

یکی از ادله محجوریت شخص معتاد، صدق عنوان مبذر می‌باشد و رفع رشد می‌باشد.

معنای رشد

صاحب جواهر می‌فرماید: رفع حجر متوقف بر رشد بر مال می‌باشد و هیچ اختلافی در آن ندیدم. اجماع دلالت بر آن دارد بلکه کتاب و سنت نیز دلالت بر آن دارد. و مرجع در آن عرف می‌باشد چرا که حقیقت شرعیه نمی‌باشد. زمانی رشد یافته که مصلح مال باشد. (نجفی، همان، ج ۲۶، ص ۴۸)

مطلق اصلاح موجب رشد نیست بلکه حق این است که ملکه نفسانی می‌باشد که اقتضا اصلاح است و منع از فاسد آن می‌باشد و صرف در اموری که لائق افعال عاقله نمی‌باشد. در تنقیح آمده هیچ شکی نیست که مرجع آن عرف می‌باشد. در مجمع البرهان آمده که آن چه که از رشد متبادر می‌شود عرف می‌باشد چنانچه از اصحاب ذکر شده است. در مجمع البیان آمده منظور عقل و اصلاح مال می‌باشد همانگونه از امام صادق ذکر شده است. در مجمع البحرین از امام صادق در تفسیر آیه منظور حفظ مال می‌باشد. شاید بتوان گفت که بتوان همه آن را به مرجع واحد رساند و آن رسیدن به رشد نسبت به مال می‌باشد. (نجفی، همان، ج ۲۶، ص ۴۹)

صاحب مسالک می‌فرماید که مطلق اصلاح موجب رشد نمی‌باشد بلکه رشد ملکه نفسانی می‌باشد که اقتضا اصلاح مال را دارد و افساد مال جلوگیری می‌کند و از صرف آن در وجوه رفتار غیر عقلا منع نماید. با قید ملکه از مطلق کیفیت چنین کاری احتراز نمودیم و باید بصورت ملکه ای باشد که زوال آن نیز دشوار باشد. و اقتضا اصلاح کند پس اگر کسی رغبتی به اصلاح مال بگونه ای که در نزد عقلا معتبر می‌باشد نکند در تحقق رشد غیر کافی می‌باشد و سپس با اعمال مناسب حال خود آزمایش می‌شود و یمنع من افساده یعنی اگر ملکه اصلاح و عمل باشد مال

جمع می شود ولی اگر آن را بدون راه و روش عقلا صرف کند و از ملکش خارج کند رشد تحقق نیافته است. (شهید ثانی، همان، ج ۴، ص ۱۴۸)

بنابر تعاریفی که سفیه و رشد ذکر شد می توان به این نتیجه رسید که کسی که اموال خود را به طور متعارف و به شیوه عقلا مصرف نمی کند و در معاملاتش به سود و زیان و نیرنگ و فریب توجه ندارد و اموال خود را در راههای ناشایسته صرف می کند سفیه یا غیر رشید نامیده می شود. باید توجه داشت که سفیه کسی است که معمولاً و غالباً تصرفات غیر عاقلانه دارد و اگر شخصی گهگاه در اموال خود غیر عاقلانه تصرف بکند یا در معاملاتش به ندرت گول بخورد غیر رشید محسوب نمی شود. فقیهان گفته اند صرف مال در راه حرام نیز دلیل بر سفه است، یعنی اگر کسی غالباً اموالش را در راه حرام صرف کند سفیه است. (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)

معنای مبذر

المبذرون کسانی می باشند که اموالشان را در جایی که لازم نمی باشد خرج می کنند یا در چیزی که سودی ندارد (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۹) الکیا هراسی نیز تعریفی شبیه به آن آورده و می گوید و همانا خدا از تبذیر نهی فرموده است، و از جمله تبذیر تسلیم مال به کسی می باشد که مال را در راه غیر صحیح خرج می کند. (حسینی جرجانی، همان، ج ۲، ص ۳۲۸)

در فقه و حقوق مدنی به کسی سفیه می گویند که عادت او اسراف و تبذیر در خرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست... پس می توان گفت که مفهوم سفیه شامل مبذر، مسرف و مغفل می شود. (صفایی و قاسم زاده، همان، ص ۲۶۵)

تبذیر معمولاً به معنی اسراف به کار می رود، اما بعضی از فقیهان بین اسراف و تبذیر فرق گذاشته است و تبذیر صرف مال در راه ناشایسته است. مغفل کسی است که به علت سادگی و ابله بودن از تصرفات عاقلانه در اموال خود ناتوان باشد و آن به دلیل ضعف عقل است و چنین کسی به تبذیر کننده و اسراف کننده ملحق می شود بنابراین سفه یا ناشی از ضعف عقل است یا ناشی از ضعف اراده. (صفایی و قاسم زاده، همان، ص ۲۶۶)

اگر کسی مال خویش را تبذیر سازد حجر بازگشت می نماید به دلیل اجماع و همچنین مبذر

سفیه و غیر رشد می باشد به جهت ظاهر قرآن که می فرماید: *إِنَّ الْمُبَدَّرِينَ كَأَنَّهُمْ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ*. (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۲)

برای این که به این نتیجه برسیم که آیا معتاد ملاکات سفیه را دارا می باشد یا خیر باید عوارض مواد مخدر را بر بدن انسان بررسی نمود تا به نتیجه مورد نظر برسیم. در این جا به بخشی از عوارض اعتیاد اشاره می کنیم.

اختلالات عصبی و شناختی

مواد مخدر به محض ورود به بدن، روی سیستم عصبی تاثیر می گذارد. مصرف مواد مخدر می تواند حافظه و میزان توجه فرد و توانایی استدلال و برهان او را به طور کامل و یا نسبی مختل کند؛ مثلا قدرت تصمیم گیری او را در شرایط بحرانی کاهش و یا کلا از بین ببرد. با افزایش مصرف، شدت این تاثیرات بر بدن بیشتر می شود و فرد ناتوان تر از گذشته می شود. اختلالات خواب و هذیان گویی: یکی از تاثیرات مضر مصرف مواد مخدر بر روی سیستم عصبی، اختلالات خواب می باشد. طی این تاثیر، فرد به مرور بی خواب می شود و شروع به هذیان گویی می کند. اعتیاد به معنی یک بیماری مزمن و عودکننده مغز است که علیرغم عواقب زیان آور، با دو و یژگی جستجوی وسواس گونه مواد و مصرف آن مشخص میشود. اعتیاد را یک بیماری مغزی تعریف میکنند، زیرا مواد شیمیایی مغز و ساختار و عملکرد آن را تغییر میدهد. چنین تغییراتی می توانند درازمدت بوده و به رفتارهای پرخطری که در سوء مصرف کنندگان مواد دیده می شود، منتهی گردند. (قازاریان، ۱۳۸۷، ص ۷)

ممکن است در شروع مصرف، افراد آثار به ظاهر خوشایندی را تجربه کنند. همچنین با این باور به مصرف مواد رو می آورند که می توانند مصرف آن را تنظیم کنند درحالی که مواد مخدر به سرعت کنترل زندگی آنها را در دست می گیرد. مدتی پس از سوء مصرف مواد، احساس مجبور به ادامه « عادی » لذت ناشی از مصرف کاهش می یابد و شخص فقط برای داشتن حالت سوء مصرف می شود. سوء مصرف کنندگان مواد به جایی می رسند که با وجود مشکلات جدی ناشی از مصرف مواد که برای خود و عزیزانشان ایجاد کرده اند، همچنان به دنبال مواد می روند. برخی افراد حتی در

مراحل اولیه سوء مصرف، به افزایش مقدار و دفعات مصرف مواد مخدر احساس نیاز می کنند. تصمیم گیری اولیه برای مصرف مواد مخدر اکثراً اختیاری است، اما پس از مدتی توانایی وی برای کنترل خود به طور جدی مختل می شود. مطالعات تصویربرداری مغز معتادان به مواد مخدر نشان می دهد که در بخش هایی از مغز آنها که مربوط به قضاوت، تصمیم گیری، یادگیری و حافظه و کنترل رفتار است، تغییرات فیزیکی رخ داده است. دانشمندان براین باورند که این تغییرات بر نحوه عملکرد مغز اثر می گذارد و می تواند رفتار و سواسی و مخرب ناشی از اعتیاد آنها را توضیح دهد. (قازاریان، همان، ص ۹)

مغز انسان خود را از دو راه به افزایش بیش از حد دوپامین عادت می دهد: کاهش تولید دوپامین یا کاهش تعداد گیرنده های دریافت کننده و انتقال دهنده علائم حاصل از آن. به این ترتیب مغز به دوپامین افزایش یافته عکس العمل عادی نشان م ی دهد و تأثیر دوپامین بر مغز سوء مصرف کننده مواد و مدارهای پاداش به طور غیرعادی کم می شود و توانایی فرد برای احساس لذت کاهش می یابد. به همین دلیل سوء مصرف کننده مواد به مرور احساس بی حسی، فقدان گرمای زندگی، و افسردگی می نماید و نمی تواند از چیزهایی که قبلاً برای وی شادی آور بوده، لذت ببرد و به جایی م ی رسد که مصرف مواد مخدر فقط م ی تواند سطح دوپامین را در حد عادی بالا ببرد. همچنین برای ایجاد احساس شادی حاصل از ترشح دوپامین، نیاز دارد مواد بیشتری مصرف کند نسبت به مصرف مواد مخدر اطلاق شود. اثری که اصطلاحاً به آن «تحمل» نسبت به مصرف مواد مخدر اطلاق می شود. همان مکانیزمی که احساس تحمل نسبت به سوء مصرف مواد را باعث می شود، به مرور در درازمدت روی سلول های عصبی و مدارهای مغزی تأثیر می گذارد. برای مثال، گلوتامات یکی دیگر از نوروترانسمیترهایی است که روی مدار پاداش دهی مغز و توانایی یادگیری اثر می گذارد. زمانی که در اثر سوء مصرف مواد، غلظت زیاد گلوتامات دستخوش تغییر می شود، مغز سعی می کند این تغییر را جبران نماید که احتمال دارد به اختلال شناختی بینجامد. همچنین، مصرف درازمدت مواد مخدر می تواند ناخودآگاه در رفتارهای عادی مغز یا دستگاه حافظه تغییراتی ایجاد کند. شرطی سازی یکی از انواع یادگیری است که طی آن علایم یادآور محیطی، با تجربه سوء مصرف مواد

ارتباط داده می شوند و اگر فرد در آینده در معرض این علایم قرار گیرد، حتی بدون وجود ماده مخدر، و سوسه های شدید غیرقابل کنترل در وی آموخته شده به شدت تثبیت می شود، به طوری که حتی پس از « رفتار» شروع می شوند. این چند سال پرهیز از سوء مصرف مواد نیز تکرار می شوند. تماس درازمدت با مواد بر نحوه تعامل ساختارهای اصلی مغز در کنترل رفتار به ویژه رفتار مرتبط با سوء مصرف مواد اثر می گذارد. سوء مصرف مداوم هم می تواند به ایجاد تحمل نسبت به مواد مخدر یا نیاز به مصرف بیشتر مواد منجر گردد، و هم به اعتیاد بینجامد که این خود باعث می شود سوء مصرف کننده به صورت وسواس گونه به دنبال یافتن و مصرف مواد برود. اعتیاد به مواد کنترل فردی و توانایی تصمیم گیری صحیح را از فرد سلب می کند و به تکانه های شدید در قالب پیشنهاد مصرف مواد منجر می شود. (قازاریان، همان، ص ۲۸-۲۶)

بعضی از مواد در اعتیاد

در این جا اثر بعضی از مواد موجود در مواد مخدر را بررسی می کنیم.

الکل

ماده ای است که مصرف آن به مغز و بیشتر اندام های بدن آسیب می رساند. کورتکس مغزی عمدتاً مسئول عملکردهای پیچیده تر مغزی، مثل حل مشکل و تصمیم گیری (، هیپوکامپ) مسئول حفظ و یادگیری (و مخچه) مسئول تعادل حرکتی (بخش هایی از مغز هستند که بیشتر در معرض خطر آسیب های ناشی از مصرف الکل می باشند. (قازاریان، همان، ص ۳۱)

ماری جوانا

متداول ترین ماده غیرقانونی سوء مصرف می باشد. این ماده، حافظه کوتاه مدت، یادگیری، توانایی تمرکز و توجه و تعادل را مختل می سازد. همچنین ضربان قلب را افزایش می دهد، به ریه ها آسیب می رساند و به روان پریشی افراد پرخطر منجر می گردد. (قازاریان، همان، ص ۳۱)

از آن چه که بیان شد متوجه می شویم که کسی که اعتیاد به مواد مخدر دارد به علت اثرات دارویی ویژه خود تغییراتی در سطح فیزیولوژی و بیولوژی شخص بوجود می آورد که قسمت مهم این تغییرات بر روی سلسله اعصاب مرکزی و محیطی انجام می گیرد و نتیجتاً بر روی حالات

جسمانی- روانی فرد اثر می‌گذارد و باعث ایجاد تصمیمات نادرست در امور مادی می‌شود و این نوع تاثیر مواد مخدر بر بدن انسان بصورت دائمی می‌باشد و نه مانند مجنون ادواری که بتوان در زمانی معامله را نافذ شمرد و زمانی نتوان نافذ شمرد بلکه مطلقاً صحیح نیست پس انسان معتاد صفت رشد را بصورت ملکه ندارد فلذا سفیه می‌باشد و علاوه بر آن مسلم می‌باشد که عنوان مبذر بر او نیز صدق می‌کند.

دلیل دوم: نهی از منکر

این استدلال دو مقدمه دارد:

مقدمه اول: وجوب نهی از منکر

در معنای امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند: بدان که امر عبارتست از طلب فعل از آن حیثیت که فعل است بر وجه عالیت و نهی طلب عدم فعل است بر وجه مذکور یا طلب بازداشتن از فعل از آن حیثیت که باز داشتن است از فعل بر وجه مذکور علی‌اختلاف القولین و مشهور آنست که مراد از معروف فعلیست که مشتمل باشد بر صفت راجحه خواه واجب باشد و خواه مندوب و مراد از منکر فعل حرام است. و مختار محققان اصحاب آنست که امر بواجب واجبست و امر به مندوب مندوب و هم چنین نهی از حرام واجبست و نهی از مکروه مندوب پس اگر منکر را عامتر دانند از حرام و مکروه هم چنان که معروف را عامتر داشته‌اند از واجب و مندوب بهتر باشد. (حسینی جرجانی، همان، ج ۲، ص ۹۷)

"معروف" در لغت به معنی شناخته شده (از ماده عرف) و "منکر" به معنی "ناشناس" (از ماده انکار) است. و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده‌اند در اجتماع چیزی به عنوان "ضرر فردی" وجود ندارد، و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک "زیان اجتماعی" درآید، و به-همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می‌دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خود داری نکنند. اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است. از پیغمبر اکرم ص چنین نقل شده که فرمود: "یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار

کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می‌کنم! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند". (مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۷)

امام باقر (ع) میفرماید: ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة عظيمة بما تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یتقیم الامر: (کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۶)" امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می‌شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می‌گردد، و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تامین می‌گردد، و در سایه آن زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می‌گردد". با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به- زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیتهایی نیز برای او به بار می‌آورد، و چون در برابر فوائد بیشمار زندگی دستجمعی ضرر این نوع محدودیتهای جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیتهای را پذیرفته است، و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد بهم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دستجمعی است، چنانچه این مطلب به طرز جالبی در حدیثی که سابقا از پیامبر اکرم ص نقل کردیم آمده است. بنا بر این انجام این فریضه نه تنها با آزادیهای فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه‌ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۴۰)

پس نهی از منکر بر هر مسلمانی واجب می‌باشد.

۱. لازم به ذکر است این روایتی که آیت الله مکارم شیرازی به آن استناد نمودند مرسل می‌باشد پس حجیت ندارد.

مقدمه دوم: نفی ضرر از خود و جامعه

در اسلام از ضرر زدن و ضرر رساندن به دیگران نفی شده است. چنانچه احادیثی در این مورد نیز می باشد از جمله:

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: «... كل من اضر شي من طريق المسلمين فصاحبه ضامن لما يصيبه». (شيخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۲۴) این روایت صحیح می باشد. مرحوم طوسی معتمد بودن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ را تایید کرده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴) و طوسی و حلی و نجاشی معتمد بودن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى را تایید نموده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴) و طوسی و حلی معتمد بودن أَبِي الْمَعْرَاءِ و (الحلی، ۱۴۱۱، ص ۵۹) و نجاشی ثقه بودن الْحَلْبِيِّ تایید نموده است. (رجال نجاشی، همان، ص ۲۳۱)

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: «ان الجار كالنفس غير مضار ولا اثم». (کلینی، همان، ج ۵، ص ۲۹۲).

نجاشی ثقه بودن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى و أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ را تایید نموده است (رجال النجاشی، همان، ص ۳۵۳ و ص ۵۹) و طوسی معتمد بودن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ تایید نموده است (رجال الطوسی، همان، ص ۳۵۴ و ص ۳۵۵).

از این احادیث این چنین استنباط می شود که ضرر رساندن به دیگران حرام و جایز نمی باشد. عنوان کلی ضرر در موارد ذیل تحقق می یابد:

۱. ضرر جانی، همچون قتل و ایراد ضرب و جرح بر شخص و یا خویشتاوندان نزدیک وی؛
۲. ضرر معنوی، همچون تعرض به آبرو و ناموس شخص و لطمه زدن به حیثیت وی؛
۳. ضرر مالی، مانند ربودن و یا اتلاف مال شخص و ایراد نقص به آن و تجاوز به حقوق مالی وی، از طریق ارتکاب اعمالی همچون غصب؛
۴. ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۴۱)

از اطلاق این روایات می توان به این نتیجه رسید که مقصود از ضرر هر نوع ضرری؛ چه ضرر

مالی و یا ضرر جانی و معنوی می باشد. از این روایات در رابطه با بحث خود می توان دو برداشت داشت اولاً اینکه از این احادیث استفاده می شود که اسلام ضرر زدن به دیگران را جایز نمی داند پس به طریق اولی براساس قیاس اولویت ضرر رساندن به خود را نیز جایز نمی داند و برداشت دیگر این که ضرر رساندن به دیگران بطریق اولی شامل خود خانواده فرد می شود و ضرر رساندن به آنها به هر نحوی که باشد جایز نیست و حرام می باشد.

پس زمانی که ضرر رساندن به خود و دیگران حرام می باشد پس مصداق نهی از منکر می باشد و واجب می باشد در این جا نهی از منکر کرد و جلوی آن را گرفت.

در این جا آیت الله مکارم شیرازی نکته ای می فرمایند که می توان در جهت اثبات مدعای خود بهره برد و آن اینکه در حقیقت در این جا می توان گفت که اموال معتاد به علت سفیه بودن در حکم اموال ما می باشد

و همانطوری که در حفظ اموال خودمان نهایت سعی و کوشش خود می ببریم و از ضایع و تلف شدن آن جلوگیری کنیم و باید از اموال معتاد نیز که در حکم سفیه می باشد بمثابه اموال خود در نظر گرفت و از ضایع شدن آن ها جلوگیری کرد.

آیت الله مکارم شیرازی می فرمایند: در اینجا یک سؤال پیش می آید و آن اینکه اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا " اموالکم " (ثروت های شما) می گوید: نه، " اموالهم " (ثروت های آنها)؟ ولی ممکن است نکته این تعبیر بیان این مسئله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد جامعه را یکی میداند، بطوری که مصلحت و منفعت یک فرد نمی تواند از منافع جدا باشد، همچنین زیان یک فرد عین زیان یک جامعه است. بنا بر این به خاطر همین موضوع به جای " ضمیر غائب " " ضمیر مخاطب " قرار داده شده، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شما هم مربوط است، و اگر زبانی به آن متوجه شود بطور غیر مستقیم متوجه شما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید. (مکارم شیرازی ، همان، ج ۳، ص ۲۶۹)

اگر چه برای دلیل اول و دوم برای ثبوت سفاهت نیاز به حکم حاکم می باشد چنانچه در کتب

فقها به آن اشاره شده است که اگر سفیه به زمان صغر و رشد متصل نباشد سفیه بودن آن به حجر حاکم می باشد. (خمینی، همان، ج ۲، ص ۱۵ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۰۷) اما دلیل سوم به ولی اجازه می دهد بدون اذن حاکم نیز بتواند در اموال مولی علیه تصرف کند.

نتیجه

علم پزشکی ثابت کرده که مواد مخدر تاثیرات نامطلوبی در تفکرات و تصمیمات و رفتار فرد معتاد می گذارد که در اصطلاح فقه موجب سلب رشد از فرد معتاد می باشد و زمانی که رشد از انسان سلب شود موجب ایجاد افعال ناشایست و غیر عرفی می شود و کسانی که مال خود را در جایی که لازم نمی باشد و یا این که سود ندارد خرج می کند مبذر می نامند که مسلماً فرد معتاد مصداق بارز مبذر می باشد. دلیل دوم نهی منکر بر تک تک مسلمین واجب می باشد و از جهتی ضرر رساندن به خود و یا دیگران مصداق نهی منکر می باشد پس نهی منکر واجب می باشد که نهی از منکر در این جا جلوگیری از صرف مال در منکر و تصرف در مال او می باشد. اگر مستند مدعای ما دلیل اول می باشد پس برای تصرف در اموال معتاد اولاً محجوریت به حکم حاکم ثابت شود و دیگر این که برای تصرف در اموال محتاج به حکم قیمیت از سوی حاکم می باشد اما اگر مستند مدعای ما دلیل دوم باشد در این صورت برای تصرف در اموال معتاد نیازی به حکم حاکم نمی باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس شافعی، محمد، ۱۴۱۲ق، احکام القرآن (شافعی)، بیروت- لبنان، دارالکتب العلمیه، اول.
۲. انصاریان، حسین؛ ۱۳۸۳ ش، ترجمه قرآن (انصاریان)، قم، انتشارات اسوه، اول.
۳. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، ۱۴۰۴ ق، آیات الأحکام (جرجانی)، تهران، انتشارات نوید، اول.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعۀ إلى تحصیل مسائل الشریعۀ، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.
۵. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، ۱۴۱۷ ه ق، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم- ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول.
۶. حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ه ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم- ایران، مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
۷. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۳۷۹ش، تحریر الوسیله، قم- ایران، مؤسسه دار العلم، اول.
۸. درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، چهارم، بی نوبت.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، اول.
۱۰. سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ ق، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم- ایران، دفتر آیه الله سبزواری، چهارم.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم- ایران، کتابفروشی داوری، اول.

۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم- ایران، مؤسسه المعارف الإسلامیة، اول.
۱۳. صفائی، حسین و قاسم زاده، مرتضی، ۱۳۸۸ش، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پانزدهم.
۱۴. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، کنزالعرفان فی فقه القرآن، بی مکان، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اول.
۱۵. قازاریان، ماریت، ۱۳۸۷ش، مواد مخدر، مغز و رفتار، هومن محمدی، معاونت دانشجویی و فرهنگی مرکز مشاوره تهران (دانشگاه تهران).
۱۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران- ایران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۹. طبری کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن (کیا هراسی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، تهران- ایران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۵ق، رجال الشیخ- الأبواب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی جا.
۲۲. طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، دوم.
۲۳. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز، ۱۴۹۰ق، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، محقق / مصحح: دکتر حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، بی جا.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، اول.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، اول.
۲۶. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۲۷. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن (نحاس)، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه، اول.
۲۸. نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی بن احمد، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعۀ، محقق / مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی چا.
۲۹. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن بن باقر، ۱۳۶۲ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، هفتم.